





دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران مرکز

دانشکده هنر و معماری / گروه نمایش

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)

گرایش: ادبیات نمایشی

عنوان:

بررسی حقیقت و معنا در آثار ساموئل بکت

(با ارجاع به آلن بدیو و تئودور آدورنو)

استاد راهنما:

جناب آقای امیرکاووس بالازاده

استاد مشاور:

دکتر لطیفه سلامت

پژوهشگر:

ابوالفضل حداد

تابستان ۱۳۹۰

تعهد نامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

ای.نجانب ابوالفضل حداد دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته به شماره دانشجویی

۸۸۰۶۵۱۷۷۶۰۰ در رشته ادبیات نمایشی که در تاریخ ۹۰/۶/۱۲

از پایان نامه خود تحت عنوان : بررسی حقیقت و معنا در آثار ساموئل بکت (با ارجاع به آلبندی و ووتودور آدورنو)

بدی‌نویسی‌له متعهد می‌شوم:

۱- این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط ای.نجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده‌ام، مطابق ضوابط و رویه‌های موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده‌ام.

۲- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی هم سطح، پایانی‌تری یا بالاتر) در سایر دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره‌برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمی‌م.

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با ای.نجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدارک تحصیلی ام‌هی‌چگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی: ابوالفضل حداد

تاریخ و امضا:

فرم نمره

باسمه تعالی

در تاریخ: ۹۰/۶/۱۲

دانشجوی کارشناسی ارشد آقای ابوالفضل حداد از پایان نامه خود دفاع نموده و با نمره ۱۹ بحروف نوزده و با درجه الف مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

فهرست

صفحه	عنوان
۱	فصل اول کلیات طرح.....
۲	۱-۱ بیان مسئله.....
۳	۲-۱ هدف تحقیق.....
۴	۳-۱ اهمیت موضوع تحقیق و انگیزش آن.....
۴	۴-۱ سئوالات و فرضیه های تحقیق.....
۵	۵-۱ مدل تحقیق.....
۵	۶-۱ تعاریف عملیاتی متغیرها و واژه های کلیدی.....
۵	۷-۱ قلمرو تحقیق.....
۵	۸-۱ محدودیت ها و مشکلات تحقیق.....
۶	فصل دوم مقدمه.....
۱۱	فصل سوم نفی، شیء و کثرت در ادبیات اقلیت.....
۱۲	۱-۳ ادبیات اقلیت.....
۱۳	۲-۳ نفی.....
۱۶	۳-۳ شیء.....
۱۸	۴-۳ کثرت.....
۲۳	فصل چهارم منطق، حقیقت، بدیو.....
۲۳	۱-۴ منطق، حقیقت، بدیو.....
۴۵	فصل پنجم منطق، معنا، آدورنو.....
۴۶	۱-۵ منطق، معنا، آدورنو.....
۶۶	فصل ششم بکت و فروپاشی منطق اگزیستانسیالیسم.....
۶۷	۱-۶ بکت و فروپاشی منطق اگزیستانسیالیسم.....
۸۶	فصل هفتم نتیجه گیری.....
۸۷	۱-۷ نتیجه گیری.....
۹۶	بخش عملی پایان نامه (نمایش نامه) مرثیه ای بر پایان یک نمایش.....
۱۰۷	منابع و مآخذ.....

فصل اول
کلیات طرح

کلیات طرح:

در همین ابتدای این فصل باید ذکر شود که هر گونه امر کلی از نگاه تئودور آدورنو^۱ که بخشی مهم از این پایان نامه را به خود اختصاص داده است کاذب و جزئی است. اما به هر حال آن چه اجتناب ناپذیر است بیان این کلیات است.

اما باز هم به لحاظ کلی همان طور که به فراخور اعلام خواهد شد و در مقدمه و دیگر بخش های پژوهش خواهد آمد مبحث نفی از اساسی ترین و مهم ترین بخش هایی است که به اعتقاد پژوهنده مطرح و پی در پی به ویژگی های آن اشاره خواهد شد. البته در این جا نیاز به مطرح کردن دیگر نقاط پایان نامه نخواهد بود و تیتراهایی که یک به یک خواهد آمد کلیت پایان نامه را در برخواهد گرفت.

۱-۱ بیان مسئله:

مسئله اصلی در ابتدای پایان نامه این است که مواردی چون نفی، شی و کثرت در زمینه ادبیات اقلیت را بشناسیم و بعضی از نویسندگانی که در این راستا فعالیت کرده اند (از جمله ساموئل بکت) را

¹ Adorno, Theodor

شاخص قرار دهیم. البته مسئله اصلی در این پژوهش حقیقت و معناست و نگارنده سعی دارد که از دیدگاه آلن بدیو و تئودور آدورنو به درک این دو مسئله در مورد بکت دست یابد. اما از طرف دیگر این که در مورد بکت آیا منطق فلسفه اگزیستانسیالیسم وجود دارد یا نه؟ سوال دیگری خواهد بود که خود در آن بخش مورد اشاره به بررسی خواهد بود.

۲-۱ هدف تحقیق

از جمله مهم ترین دلایل و اهداف این پژوهش درک و بررسی نظریات دو فیلسوف معاصر نسبت به بکت و از طرفی در بخش دیگر فروپاشی منطق نظام اگزیستانسیالیسم درباره بکت است. زیرا آن گونه که سال ها در کشور ما مورد ترجمه و تفسیر قرار می گرفته، متصل کردن بکت به فلسفه اگزیستانسیالیسم است اما آدورنو با دیدگاه انتقادی خود آن موارد را رد کرده و تقریباً هرگونه چهارچوب اگزیستانسیالیستی درباره بکت را ملغی اعلام می کند. از طرفی از آنجا که بکت در زمینه ادبیات اقلیت جای گاه منحصر به فردی دارد، پژوهشگر با اهتمام خاص نسبت به فیلسوفانی چون بدیو، آدورنو و . . . او را کاویده و هدف خود را دستیابی به خوانش نسبتاً متفاوت از بکت اعلام می کند. در این بخش باید متذکر شد که هدف اصلی در این تحقیق صرفاً مواجه شدن باندیشه های یک نمایش نامه نویس نیست زیرا به تناوب بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران جهان ما را با این اندیشه ها آشنا کرده اند. هدف اصلی در این تحقیق، تحلیل دیدگاه های فیلسوفان جهان نسبت به ساموئل بکت و باز شناختن مسیر های بی انتهای تمام آثار وی می باشد که در این جا نگارنده تنها به چند نمونه از آنها اشاره خواهد کرد.

۱-۳ اهمیت موضوع تحقیق و انگیزش انتخاب آن

بررسی حقیقت و معنا در آثار ساموئل بکت^۱ با ارجاع به آلن بدیو^۲ و تئودور آدورنو، موضوع اصلی تحقیق است که البته پرداختن به ادبیات اقلیت و پی گیری نفی، شی و کثرت در بخش اول آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از جمله مهم ترین مواردی که در زمینه اهمیت پژوهش باید ذکر شود این است که این دو فیلسوف معاصر، یعنی بدیو و آدورنو آن قدر اهمیت بکت را دریافته اند که نسبت به وی کرنش کرده. و دقیقاً تاکیدشان بر عمق و قدرت نهفته در آثار بکت است. ساموئل بکت که نقطه ای بر پایان مدرنیسم محسوب می شود باعث شد است که بارها و بارها این دو فیلسوف به وی ارجاع بدهند و ماهیت موجود در آثار او را دریابند. در این جستار بحث حقیقت که از مفاهیم کلیدی فلسفه بدیوست و از طرفی بحث معنا نیز از نگاه آدورنو مورد اشاره و تاویل خواهد بود.

۱-۴ سئوالات و فرضیه های تحقیق:

سئوالات اصلی تحقیق در زمره درک حقیقت و معنا در آثار ساموئل بکت است و اینکه آیا ما می توانیم به درک دقیق این دو مبحث مهم در آثار او برسیم یا نه؟ پژوهش گر در همین جا اعلام می کند که وقتی می خواهیم به طور کلی از حقیقت و معنا سخن بگوییم، همین قدر که می خواهیم اقدام به چنین کاری بکنیم خود می تواند دلیلی بر وجود حقیقت و معنا باشد. اما آنچه در این تحقیق با آن مواجه هستیم تقریباً منحل شدن حقیقت و معنا در آثار بکت است یعنی در حین ممکن بودن با

¹ Beckett, Samuel

² Babiou, Alian

ناممکن بودن مواجه هستیم. بعد از این دو بخش از مهم ترین فرضیه ها بررسی فروپاشی منطق اگزیستانسیالیسم در آثار بکت است که طبق کنکاش هایی که صورت گرفته از نگاه تئودر آدورنو بسیار قابل بررسی است.

۵-۱ مدل تحقیق :

با استناد به کتاب های موجود این تحقیق توصیفی تحلیلی و روش آن اسنادی کتاب خانه ای است.

۶-۱ تعاریف عملیاتی متغیرها و واژه های کلیدی :

در این تحقیق ابتدا بحث نفی، شی و کثرت در ادبیات اقلیت، حقیقت و معنا و فروپاشی منطق اگزیستانسیالیسم از کلیدواژه های مهم به شمار می روند.

۷_۱ قلمرو تحقیق:

پژوهنده قلمرو تحقیق خود را به سوی فلاسفه معاصر از جمله بدیو ، آدورنو ، دلوز و برده و سعی داشته خوانشی از آنها در زمینه ساموئل بکت ارائه دهد.

۸-۱ محدودیت ها و مشکلات تحقیق

از جمله مهمترین مشکلات، ترجمه نشدن تمام آثار فیلسوفانی چون آلن بدیو و تئودور آدورنو می باشد که پژوهشگر خود در بسیاری از موارد به ترجمه اهتمام ورزیده است. از طرفی رمان های ساموئل بکت و دیگر آثاری که در مورد اوست ترجمه نگردیده و همین موضوع سبب گشته که در کشور بعضا با تحلیل هایی اشتباه درباره او مواجه شویم.

فصل دوم

مقدمه

مقدمه :

در ابتدای بخش مقدمه، این نقل و قول از ژیل دلوز^۱ از رسلینی^۲ شاید پر بی‌راه نباشد که جهان این روزها به طرز بسیار بی‌معنایی خشن شده است، خشونت، خردکردن شخصیت آدم‌هاست، فروکاستن فرد به وضعیتی است که در آن به خاطر هر چیزی از آدم یک اعتراف کامل می‌خواهند و امروزه نیز هنر هم حزن‌انگیز است و هم خشونت‌بار.

به جز غرغر و دست‌زدن به خشونت‌های ناچیز و مطلقاً بی‌هدف این دور و بر هیچ چیز دیگری نیست. امروزه دیگر هر نویسنده‌ای مجبور شده خودش و اثرش را ژورنالیسم‌پسند کند. در حالت نهایی همه چیز بین نویسنده ژورنالیست و منتقد ژورنالیست رقم می‌خورد. بنابراین دیگر پرسش از شروع یا پایان در کار نیست. پرسش به جا این است که در بین چه اتفاقی می‌افتد؟ و به قول لیندن در کتاب میانجی‌های ژیل دلوز^۳: «کسی حواسش نیست مردم هیچ کاری نمی‌کنند» (دلوز: ۱۳۹۰، ۳۴). اما چه بسا همین توصیه کار بهترین کار باشد. زیرا بنا بر گفته اسلاوی^۴ ژیک نیز تحلیل انتقادی وضعیت فعلی جهان که هیچ راه حل روشنی، هیچ‌گونه توصیه عملی در این باره که باید چه کرد، به دست نمی‌دهد و هیچ کورسویی هم در انتهای تونل به چشم نمی‌خورد و اگر هم به چشم بخورد به

¹ Deleuze, Gilles

² Rossellini

³ Lindon

⁴ Izek, Slovj

خوبی می دانیم که می تواند نور چراغ قطاری باشد که از روی ما خواهد گذشت - معمولاً با این سرزنش روبرو می شود: «آیا فقط منظورتان این است که باید هیچ کاری نکنیم؟ و فقط بنشینیم و انتظار بکشیم؟ این جاست که باید همه مان جرئت مان را جلب کنیم و پاسخ دهیم: بله، دقیقاً همین.» (ژیژک: ۱۳۹۰، ۶). زیرا که دیگر تاریخ هم بی معنا شده، دیگر به هیچ چیزی خواه فضای اجتماعی و خواه واقعیت ارجاع ندارد. اگر تاریخ در وضعی وانمودی به سر می برد آنچه می ماند بسیار ناچیزتر از آن است که بخواهیم از آن بحث کنیم. بنا به عقیده ژان بودریار:^۱ «ما محکوم به تحمل آثار منگی شده ایم. حسی که در همه بازی های رایانه ای هست، دیگر هیچ لذتی، هیچ علاقه ای وجود ندارد. آنچه هست نوعی گیجی است. نتیجه اتصالات و نقل و انتقالاتی است که سوژه در آن گم می شود.» (بودریار: ۱۳۸۹، ۷۳).

با توجه به مقدمه ای که برای این مقدمه ذکر شد باید بیان داشت که نگارنده در اولین بحث از این پژوهش، با نیم نگاه کوتاهی به ادبیات اقلیت به سوی نفی که از مهم ترین اصول این نوع ادبی، به خصوص آثار ساموئل بکت است می رود زیرا بکت ثابت کرده است که منطق دیگر فقط به سرخوردگی می انجامد. ما نمی توانیم از پیمودن راه درازی همراه با منفی بافی و نهیلیسم اجتناب کنیم. زیرا هر رشته ای که به پیگیری حرکت خلاقانه از جایی بیرون از خودش ملزم شود چاره ای ندارد جز این که نقش خلاقانه خود را نفی کند.

از آن جا که هر اثر هنری رمزی از جامعه است که در انتظار تفسیر خود نشسته است، هنر می تواند هم انتقادی باشد هم به شکل تشویق کننده پراکسیسی که در تضاد با تجربیات به لحاظ اجتماعی مقرر است (مانند کار شوئنبرگ). و هم به شکل توجه دادن به امور خارق العاده موجود در امر معمولی

¹ Baudrillard, Jean

(مثلاً در کار بکت یا کافکا^۱). در این مورد آخر نه کافکا و نه بکت هیچ یک حتی اشاره‌ای به شرایط اجتماعی نمی‌کنند اما آثار آنها در روشن ساختن تجربه معاصر بالقوه مؤثرتر از آن آثاری‌اند که بر شکل صریح انتقادی‌اند.

پس از مطرح کردن کلیدی‌ترین نکات این پژوهش که همان بحث نفی است، چیزی که آدورنو به خوبی آن را درک و دردیاکتیک منفی آن را متجلی ساخت. باید تاکید شود نفی از مهمترین مباحث اندیشه انتقادی است. دو بخش دیگر این فصل شی و کثرت هستند که به مراتب درباره آن توضیح داده شده زیرا این شی‌شدگی انسان، این حیوان به اصطلاح متفکر دارای ویژگی وجه تولید کالایی تعمیم یافته است که همین‌طور در حال کثرت پیدا کردن است. بخش دیگر یا بهتر بگوییم فصل بعد، ما را به سوی یکی از مهم‌ترین سؤالات پایان‌نامه می‌برد. یعنی بحث حقیقت و این که حقیقت در آثار بکت چگونه است؟ در این راستا و برای تحلیل آن نگارنده از سویه فیلسوف بزرگ معاصر یعنی آلن بدیو فرانسوی وارد شده و حقیقت را از دیدگاه وی مطرح کرده است زیرا فارغ از این پژوهش، آرمان سنتی فلسفه همین مبحث حقیقت است، اما در این جا مبحث اصلی که به مراتب مطرح خواهد شد و در زمینه بکت به آن پرداخته می‌شود، مواجهه بکت با مقوله پایان و به شکست رسیدن هنرمند از دیدگاه وی می‌باشد. چون همین مبحث پایان و شکست است که ما را به وضعیت فلسفه در دوره مدرنیسم خواهد کشاند و آلن بدیو با همین رویکرد به حقیقتی که مدنظرش است ما را آشنا خواهد کرد.

اما سؤال بعدی معناست و چگونگی آن از دیدگاه تئودور آدورنو در زمینه آثار بکت، که در این تحقیق با توجه به مبحثی که آدورنو از معما دارد و علاقه چندانی هم به کشف سریع آن ندارد اشاره

¹ cafca

و به فراخور به معنای موجود در آثار بکت و به حل نشدن معنا بلکه منحل شدن آن پرداخته خواهد شد. زیرا آدورنو به طور کلی با تفسیر و تأویل‌های هر مینوتیکی موافق نبوده و چه بسا اذعان دارد که پاسخ معما همان معنای معما نیست.

در بخش بعدی و پایانی مسئله‌ای که برای خود نگارنده جالب و قابل توجه بوده است، مسئله فروپاشی منطق اگزیستانسیالیسم در بکت است. زیرا متأسفانه طبق آنچه در سالیان اخیر و حتی امروزه در بسیاری از کتب تئاتری با آن مواجه بودیم نزدیک کردن بکت و اندیشه‌های وی به فلسفه اگزیستانسیالیسم است که آدورنو و بعضی دیگر با اقتدار آن را رد کرده و آن نظام یا بهتر بگوییم فرم موجود در آثار بکت را در بسیاری مواقع نقطه مقابل فلسفه اگزیستانسیالیستی محسوب کرده‌اند. در این باره نگارنده با مثال‌هایی که ارائه کرده کوشیده است که در جهت هرچه بهتر تفهیم کردن آن بکوشد البته هرگونه کوششی در رابطه با بکت خود اولین راه برای نکوشیدن و پوشالی بودن آن کوشش است.

با توجه به مسیر پژوهش و آنچه نگارنده تا به امروز طی کرده است رضایتی نسبتاً نسبی در مورد آن حاصل گشته اما باید گفته شود ضرباهنگ کش‌دار و حلزونی موجود در کار بکت که دارای نتیجه‌ای رفت و برگشتی است تلخ‌ترین نغمه‌ها را برای ما یادآوری می‌کند که درون این نغمه‌ها حقیقت و معنایی نهفته است اما وقتی عمیق‌تر و با وسواس بیش‌تر هم‌چون خود او به آنها می‌نگریم می‌بینیم که حقیقت و معنا در آثار وی آرام آرام به سوی حل نشدن و مسدود ماندن پیش می‌روند زیرا که مسئله اصلی و بنیادین بر سر هیچ است. همان‌گونه که خود بکت می‌گوید دیگر هیچ چیزی برای گفتن باقی نمانده است.

فصل سوم

نفی، شیء و کثرت در ادبیات اقلیت

۳-۱ ادبیات اقلیت

ادبیات اقلیت چیزی است که یک اقلیت را در زبان اکثریت می‌سازد و از جمله نخستین مشخصه‌های آن این است که زبان در آن عنصری مشترک و بی‌وطن می‌شود. مواردی چون سیاست (در این بخش موارد اجتماعی و فردی با سیاست پیوند می‌خورند) پی‌گیری ارزش‌های جمعی و اشتراکی (ادبیات مسئله مردم است که همبستگی فعال را می‌آفریند) از مهم‌ترین مباحث ادبیات اقلیت است.

بنا بر مواردی که ژیل دلوز نیز مطرح می‌کند ما باید ادبیات را، به مثابه ادبیات اقلیت بنگریم زیرا این نوع ادبی نه به دنبال الگوهای تثبیت شده و نه ادعای بازنمایی انسانیت را دارد بلکه ادبیات اقلیت ادبیاتی بزرگ است و ضرورتاً ادبیات اقلیت‌ها نیست و همانند چیزی که در ادبیات تطبیقی وجود دارد تنها به دنبال شباهت‌ها نیست. ادبیات اقلیت براساس آن چه هست نمی‌نویسد بلکه پرداختن به تفاوت‌ها از جمله اهداف اصلی این نوع ادبی است و زبان هم‌چون دستمایه‌ای پر قدرت در خدمت آن است، تا معنایی را تأویل کند و معنا تنها هنگامی رخ می‌دهد که یک کلمه فقط صدایی

که می‌سازیم نباشد، بلکه به همراه علامت‌هایی که در آن وجود دارد ابزاری برای آفرینش هویت باشد. هویت ادبیات اقلیت در فراشد آفرینشی همیشه گذرا است زیرا هرچه متون بیشتری از ادبیات اقلیت به وجود آید هویت‌های تازه گشودگی، ضرورت و عدم بازشناختی فاعلان بیشتر می‌شود. ادبیات اقلیت چیزی جز قدرت متفاوت بودن را تکرار نمی‌کند.

۳-۲ نفی

بحث نفی در این آثار مقوله‌ای است که ژیل دلوز در تحلیل خود از *داستان ترجیح می‌دهم* که نه، در باب بارتلبی یا یک فرمول بیان کرده است. دلوز اذعان دارد که بارتلبی شخصیت این اثر با بیان جمله ترجیح می‌دهم که نه، فرمولی را مطرح می‌کند که درون خود ژرفایی از سکوت ادبی را بشارت می‌دهد. در این اثر بارتلبی باز تولید کلمات دیگر را متوقف کرده و فضایی سرشار از سکوت، عدم و در نهایت خلایی را به وجود آورده است که حاصلی جز ویرانی ندارد.

منفی‌گرایی که ورای هر گونه نفی تجلی پیدا می‌کند، هیچ چیز را برای گفتن باقی نمی‌گذارد زیرا همان‌طور که بکت نیز اشاره دارد دیگر چیزی برای مطرح کردن باقی نمانده و اگر شخصیت‌های او در آثارش برعکس بارتلبی در حال وراجی کردن هستند نشان‌گر نفی و انتقاد خود وی از آن وضعیت است. بکت در فرمول بارتلبی از یک نه و یا در قالب یک جمله بهره نمی‌برد وی به کثرتی معتقد است که درون خود آن بی‌نهایت نه وجود دارد. در یک نگاه کوتاه به آثار وی مثلاً در *مالون* می‌میرد به جز مواردی یا کلماتی که جملات را منفی می‌کنند (مانند پسوندهای غیر از، ضد، عدم و...) و تنها در موارد که نه و یا، به منفی کردن کلمات در جمله اقدام می‌کنند، (مانند نیست، نمی‌باشد، نه) شاهد چیزی در حدود ۱۰۳۰ کلمه یا فعل (در ۱۸۰ صفحه کتاب) هستیم. در مسخ

کافکا^۱ نیز همین مورد کاملاً به چشم می‌خورد یعنی در داستان مسخ نیز شاهد بیش از ۳۰۰ فعل یا جمله منفی (تنها در ۷۰ صفحه) هستیم که به گونه‌ای کاملاً نامحسوس از زبان گرگور زامزا و خانواده‌اش مطرح می‌شود. آن چه در مورد این آثار مشترک است به‌طور کلی کاربرد نفی است اما آنچه بکت و کافکا را از ملویل^۲ جدا می‌کند وفاداری آنها به نفی در قالب کثرت، و از طرف ملویل کاربرد مشخص نفی یا همان ترجیح می‌دهم که نه در قالب یک فرمول. زبان این شخصیت‌ها چیزی که ادبیات اقلیت به آن اشاره دارد گویای درون و ظاهر آنهاست و نشان‌گر فضا (اتمسفر) خلأ واری است که آنها در آن هم چون قرار گرفتن در یک O (صفر بزرگ) مجموعه‌ای را می‌سازند که عناصر زیادی در آن می‌تواند به خوبی مشخص باشد و البته مسئله عدم و نفی امید نیز از جمله مخرج مشترک‌های تمامی آنهاست. وقتی که دیگر چیزی برای اندیشه شدن وجود نداشته باشند و به قول آدورنو ورشکستگی تعقل حاصل شده باشد دیگر خودزیستن و هستی نیز ملغی و هیچ‌گونه کنشی از آن حاصل نمی‌شود، زیرا نفی و به اتمام رسیدن، ویرانی را حاصل کرده است که گویی از ازل تا بی‌نهایت همراه آنها بوده است و جز فرسودگی فرجام دیگری را برای هیچ چیز قابل تصور نیست زیرا فاجعه به عمل آمده و موجود در این آثار به‌خصوص در آثار بکت گویی مداوم و نام‌ناپذیر است. از آنجایی که جهان ما اساساً نتوانسته بر آن شهوت یقین و شهوت کشف امر مطلق غلبه کند، بنابراین آن جنبه منفی در این آثار به خصوص در بکت هنوز هم بارز است و هنوز هم نتوانسته‌ایم به یاری تأمل و بازاندیشی از درون این تناقضات به راه حلی دست یابیم و در واقع آنچه در غایت این امر منفی موجود است تنها شکست است و این شکست تنها همان ذات منفی یا نفس زبان است.

¹ Kafka

² Melville

همان شکستگی که به واسطه خطایی که در آن موجود است نه برای مالون و نه برای هم و کلو راه نجاتی دارد و نه برای گرگور بیچاره و البته نه برای بارتلی. در این باره دیگر شاید بی‌راه نباشد اگر بگوییم که حتی زبان عاجز از بیان ناتوانی است.

نفی‌های کثرت‌یافته در درون مسخ کافکا و آثار بکت ما را از انجام هرگونه تفسیر دور می‌کند اما در مورد بارتلی چندان این‌گونه نیست زیرا گفتن نه به‌طور محسوس تمام تفاسیر را در درون خود جمع و طبق بررسی که دلوز انجام داده است مثلاً گفتن ده بار ترجیح می‌دهم که نه توسط بارتلی در مواقع مختلف خود نشان از تکثیر است و گفتن این نه خود ما را به سوی تونلی تاریک و بی‌انتها می‌برد که نه به آینده‌ای ختم می‌شود نه به گذشته‌ای. پس اگر بپذیریم که به قول آدورنو تفسیر از بکت جا می‌ماند و اشتراک بین ضرورت و ناتوانی در آنها مسئله اصلی است، پس چفت و بست‌های عادی روایت هم بخار می‌شوند و شاید تنها در مورد کافکاست که در حد پرسونالیستی و شخصیت و کنار گذاشتن آن ترفند شخصیت‌سازی روان‌شناختی و شخصیت و کنار گذاشتن آن ترفند شخصیت‌سازی روان‌شناختی با قضیه برخورد می‌شود ولی این بکت است که جلوتر رفته چرا که حقیقت جلوتر رفته است و نه فقط شخصیت: در این باره و در رابطه با بارتلی، دلوز در این راستا در مقاله خود یعنی *بارتلی یا یک فرمول بیان می‌کند*: «این‌گونه شخصیت‌ها واجد هیچ چیز کلی در باب زندگی و دانش نیستند، خاص یا جزئی نیستند. آنها از دانش می‌گریزند و از روان‌شناختی فراتر می‌روند.» (دلوز: ۱۳۹۰، ۹۷). و آنچه قدری مورد تمایز بین این آثار است این است که در *مالون* می‌میرد در همان ابتدا شروع رمان ما مواجهه با اذعان شخصیت یعنی به زور مردن و تمام شدن همه چیز هستیم و یا در مسخ، گرگور از همان ابتدا از وضعیت انسانی رها شده و در هر دو شاهد نفی دنیای پیرامون با نزول در ظلمات هستیم، اما در رابطه با *داستان ترجیح می‌دهم که نه* به طور تدریجی